

فهرست مطالب

احیای نهج الادب پس از یک قرن (مقدمه استاد دکتر عارف نوشاهی)..... بیست و پنج

پیشگفتار..... بیست و هفت

مقدمه مصحح..... سی و یک

نهج الادب..... ۱

ذیذیکیشن..... ۳

دعا..... ۵

حمد خدای عزوجل..... ۷

مناجات به درگاه قاضی الحاجات..... ۸

نعت و منقبت..... ۸

سبب تألیف کتاب..... ۹

مقدمه در تعریف صرف و نحو و بیان موضوع و غایت..... ۱۳

تعلیم اوّل در علم صرف..... ۱۵

باب اوّل در بیان فعل..... ۲۱

ماضی..... ۲۵

ماضی مطلق..... ۲۶

ماضی قریب..... ۳۰

۳۱	ماضی بعید
۳۲	ماضی محتمل
۳۳	ماضی استمراری
۳۵	ماضی مع القدره
۳۵	ماضی شرط و تمناً
۳۸	مضارع
۴۹	حال
۵۲	مستقبل
۵۴	امر
۶۷	نهی

۷۱	باب دوم در بیان اسم
۷۲	بیان مصدر
۷۸	مصدر متصرف و غیر متصرف و کامل و مقتضب
۸۰	مصدر اصلی و جعلی
۸۶	مصدر لازم و متعدی
۸۸	امتیاز فعل لازم از متعدی
۸۹	بیان اسم مشتق
۹۱	اول اسم فاعل
۹۱	دوم اسم مفعول
۹۲	سوم صفت مشبّهه
۹۴	اسم آله
۹۵	بیان اسم جامد
۹۵	تقسیم اسم به اعتبار دلالت بر معنی اسمی و صفتی

۹۹	باب سوم در بیان حرف
۱۰۰	تحقیق حروف مبانی و معرفت تعداد آنها
۱۰۳	«ث»
۱۰۶	«ح»
۱۰۶	«ص»
۱۰۷	«ط»
۱۰۹	«ع»

۱۱۰	«غ»
۱۱۰	«ق»
۱۱۳	«ذال» معجمه
۱۲۳	«لام الف»
۱۲۵	همزه و «الف»
۱۲۹	بیان بنای حروف تهجی و اسمای حروف تهجی
۱۳۲	الفاظ ممیزه حروف متشابه
۱۳۴	حروف علت و مدّه و لین و خوشاسیف
۱۳۵	بیان «الف» ممدوده و مقصوره و اصلی و وصلی
۱۴۵	بیان «واو» و «یا»ی معروف و مجهول
۱۴۸	«واو» ملفوظ و غیر ملفوظ و «واو» معدوله و «واو» اشمام ضمّه
۱۵۶	«ها»
۱۶۵	«نون» غنه
۱۶۶	بیان مخارج حروف
۱۷۳	تصرفات حروف
۱۸۳	فصل اوّل در ابدال و ذکر اسباب آن
۱۸۳	ابدال قیاسی
۱۸۴	«الف»
۱۸۶	«ب»
۱۹۱	«پ»
۱۹۲	«ت» و «د»
۱۹۶	«ج»
۱۹۸	«چ»
۲۰۲	«خ»
۲۰۳	«د» و «ط»
۲۰۵	«ر»
۲۰۸	«ز»
۲۱۰	«ژ»
۲۱۱	«ش»
۲۱۲	«غ»
۲۱۳	«ف»

۲۱۳	 «ک»
۲۱۴	 «ل»
۲۱۴	 «م»
۲۱۵	 «و»
۲۱۷	 «ه»
۲۱۹	 ابدال سماعی
۲۱۹	 «الف»
۲۲۴	 «ب»
۲۲۶	 «پ»
۲۲۷	 «ت»
۲۲۸	 «ج»
۲۲۹	 «چ»
۲۲۹	 «خ»
۲۳۲	 «د»
۲۳۹	 «را»ی مهمله
۲۴۱	 «ز»
۲۴۴	 «ژ»
۲۴۵	 «س»
۲۴۷	 «ش»
۲۵۰	 «غ»
۲۵۱	 «ف»
۲۵۳	 «ک»
۲۵۴	 «گ»
۲۵۸	 «ل»
۲۵۹	 «م»
۲۶۱	 «ن»
۲۶۳	 «و»
۲۶۵	 «ه»
۲۶۹	 «ی»
۲۷۱	 بدل البدل
۲۷۴	 فصل دوم در بیان قلب

۲۷۷	فصل سوم در بیان حذف
۲۸۷	فصل چهارم در بیان ادغام
۲۹۰	فصل پنجم در بیان زیادت
۲۹۳	«الف»
۲۹۷	«با»ی موخده
۲۹۸	«تا»ی فوقانی
۳۰۰	«جیم» تازی
۳۰۱	«جیم» فارسی
۳۰۲	«خا»ی معجمه
۳۰۳	«دال» مهمله
۳۰۳	«را»ی مهمله
۳۰۴	«زا»ی معجمه
۳۰۵	«سین» مهمله
۳۰۵	«شین» نقطه‌دار
۳۰۵	«غین» نقطه‌دار
۳۰۵	«کاف» تازی
۳۰۶	«کاف» فارسی
۳۰۷	«لام»
۳۰۷	«میم»
۳۰۹	«نون»
۳۱۱	«واو»
۳۱۱	«ها»
۳۱۳	«یا»ی تحتانی معروف
۳۱۶	«یا»ی مجهول
۳۲۰	«یا»ی متحرک
۳۲۱	فصل ششم در بیان اماله
۳۲۵	فصل هفتم در بیان تصغیر
۳۲۷	فصل هشتم در بیان تفخیم
۳۲۹	فصل نهم در بیان نسبت
۳۳۵	باب چهارم در بیان حرکات و سکنات حروف

۳۳۶	ابتدا به سکون.....
۳۳۷	بیان فتحه و کسره و ضمه.....
۳۴۰	توالی حرکات.....
۳۴۱	بیان سکون و وقف.....
۳۴۲	بیان مدّ و تشدید.....
۳۴۹	تنوین.....
۳۴۹	اعراب بالحروف.....
۳۵۰	بیان جنس حرکت و نوع حرکت و حرکت بینین.....
۳۵۲	بیان اشباع حروف.....
۳۵۷	«الف» اشباع.....
۳۶۰	اشباع حرکت.....
۳۶۱	باب پنجم در آداب املا و رسم خطّ پارسی محتوی بر دو فصل
۳۶۱	فصل اوّل.....
۳۶۵	املاى «الف» و همزه.....
۳۷۵	املاى «با»ى موخّده.....
۳۷۷	املاى «تا»ى مثنّات فوقانى.....
۳۷۹	املاى «نون».....
۳۸۰	املاى «واو».....
۳۸۲	املاى «ها».....
۳۸۳	املاى «یا»ى تحتانى.....
۳۸۶	فصل دوم در آداب وصل و فصل کلمات.....
۳۹۱	تذیل.....
۳۹۵	تعلیقات (تعلیم اوّل)
۴۰۹	تعلیم دوم در علم نحو
۴۱۷	جمله اوّل در بیان کلمه
۴۱۸	باب اوّل در بیان اسم.....
۴۲۰	فصل اوّل در بیان معرفه.....
۴۲۰	بیان مضمرات.....

۴۲۳	 بیان ضمائر منفصله
۴۲۸	 بیان ضمائر متصله
۴۳۶	 ضمیر به حالت تکرار از لفظ «خود» بدل گردد
۴۳۹	 الفاظی که به جای ضمائر منفصله استعمال یابند
۴۴۰	 بیان ارجاع ضمیر جمع به طرف واحد و ارجاع ضمیر واحد به طرف جمع
۴۴۴	 بیان اعلام
۴۴۶	 بیان اسمای اشاره
۴۵۴	 بیان اسم موصول
۴۵۹	 بیان معهود
۴۶۱	 بیان نکره مضاف
۴۶۱	 بیان منادی
۴۶۴	 بیان مندوب
۴۶۶	 فصل دوم در بیان نکره
۴۶۸	 فصل سوم در اسم عدد
۴۷۴	 فصل چهارم در بیان اسم صوت
۴۷۵	 فصل پنجم در اسم کنایه
۴۷۶	 فصل ششم در مرکب امتزاجی
۴۷۸	 فصل هفتم در مرکب اسنادی
۴۷۹	 فصل هشتم در بیان ظرف
۴۸۲	 فصل نهم در مذکر و مؤنث
۴۸۳	 فصل دهم در واحد [و] جمع
۴۹۰	 فصل یازدهم در بیان مصدر
۴۹۲	 فصل دوازدهم در مشتقات چهارگانه
۴۹۳	 اسم فاعل
۴۹۳	 اسم مفعول
۴۹۴	 صفت مشبّهه
۴۹۴	 اسم تفضیل
۴۹۶	 باب دوم در بیان فعل و فاعل و مفاعیل خمسه مشتمل بر سه فصل
۴۹۶	 فصل اول در اقسام فعل
۴۹۸	 بیان فعل لازم و متعدی
۴۹۹	 بیان فعل تام و ناقص

۵۰۳	 بیان اقسام افعال متعدّیه
۵۰۶	 عمل فعل
۵۰۶	 تنازع دو فعل در اسم ظاهر
۵۰۸	 فصل دوم در بیان فاعل
۵۱۳	 بیان مفعول ما لم یسمّی فاعله
۵۱۳	 فصل سوم در مفاعیل پنج گانه
۵۱۴	 اوّل مفعول به
۵۲۰	 دوم مفعول فیه
۵۲۱	 سوم مفعول له
۵۲۳	 چهارم مفعول معه
۵۲۴	 پنجم مفعول مطلق
۵۲۶	 باب سوم در بیان حروف معانی یعنی حروف اصطلاحی
۵۲۸	 فصل اوّل در حروف منفردۀ معنی دار پارسی
۵۲۸	 «الف»
۵۴۷	 «ب»
۵۶۴	 «ت»
۵۶۷	 «ج»
۵۶۷	 «چ»
۵۷۴	 «د»
۵۷۵	 «ر»
۵۷۶	 «ش»
۵۸۰	 «ک»
۶۰۸	 «گ»
۶۰۸	 «ل»
۶۰۸	 «م»
۶۱۶	 «ن»
۶۲۳	 «و»
۶۳۶	 «ها»ی مختفی
۶۴۶	 فایده جلیله
۶۴۷	 «یا»ی معروف
۶۵۳	 «یا»ی مجهول

۶۶۵	فصل دوم در بیان حروف معانی مرکبه.....
۶۶۶	حصّه اوّل در بیان حروفی که همراه کلمات، مفید معانی هستند.....
۶۶۷	«از».....
۶۸۰	«با».....
۶۸۴	«باز».....
۶۸۵	«بر».....
۶۸۷	«تا».....
۶۹۸	«در».....
۷۰۱	«را».....
۷۰۴	«فرا».....
۷۰۴	«وا».....
۷۰۵	فایده جلیله.....
۷۰۶	حروف عطف.....
۷۱۵	حروف تردید.....
۷۱۹	حروف ندا.....
۷۱۹	حروف نفی.....
۷۲۶	حروف استثنا.....
۷۲۷	حروف استدراک.....
۷۲۹	حروف علّت.....
۷۳۲	حروف شرط.....
۷۳۷	حروف تشبیه.....
۷۳۹	حروف استفهام.....
۷۵۳	حروف مدح و ذمّ.....
۷۵۵	حروف تعجب.....
۷۵۷	حروف شکّ و یقین.....
۷۶۰	حروف تمنّی و ترجّی.....
۷۶۳	حروف تنبیه.....
۷۶۵	حروف تأکید.....
۷۶۶	حروف تأسف.....
۷۶۹	حروف ایجاب.....
۷۷۰	حروف ربط.....

حصّة دوم در بیان حروفی که در آخر اسما و افعال به حصول معانی گوناگون در آیند	۷۷۶
حروفی که افاده معنی خداوندی و صاحبی نمایند	۷۷۶
حروفی که افاده فاعلیّت کنند	۷۸۲
حروفی که افاده معنی مکان بسیاری و انبوهی چیزی دهند	۷۸۵
حروفی که در آخر کلمه ترکیب یافته، فایده معنی مطلق ظرف مکان بخشند	۷۹۰
حروفی که علامت ظرف زمانی هستند	۷۹۵
حروفی که افاده معنی شبه و مانند کنند	۷۹۷
حروفی که افاده معنی لیاقت کنند	۸۰۶
حروفی که افاده معنی محافظت کنند	۸۰۷
حروفی که معنی اتّصاف به چیزی دهند	۸۰۹
حروفی که از آن رنگ و لون توان فهمید	۸۰۹
حروفی که معنی مصدری و حاصل مصدر بخشند	۸۱۰
حروفی که افاده معنی تصغیر کنند	۸۱۱
حروفی که افاده نسبت کنند	۸۱۲
تنبيه	۸۴۰
فصل سوم در بیان حروف معنوی زواید	۸۴۰
«ب»	۸۴۰
«ش»	۸۴۳
«که»	۸۴۳
«م»	۸۴۵
«از» و «ز»	۸۴۶
«است»	۸۴۶
«آن»	۸۴۷
«ای»	۸۴۸
«ار»	۸۴۸
«اوند»	۸۴۹
«ال»	۸۴۹
«باز»	۸۴۹
«باره»	۸۴۹
«باری»	۸۴۹
«بر»	۸۵۰

۸۵۰	 «برون»
۸۵۰	 «بس»
۸۵۱	 «تا»
۸۵۱	 «تر»
۸۵۱	 «خود»
۸۵۱	 «دان»
۸۵۱	 «در»
۸۵۲	 «دگر»
۸۵۲	 «را»
۸۵۵	 «فرا»
۸۵۵	 «فرو»
۸۵۵	 «کده»
۸۵۵	 «گار»
۸۵۵	 «گاه»
۸۵۵	 «گان»
۸۵۶	 «گانه»
۸۵۶	 «گر» و «گری»
۸۵۶	 «گی»
۸۵۶	 «له»
۸۵۷	 «لیکن»
۸۵۷	 «مر»
۸۵۸	 «مان» و «مند»
۸۵۸	 [«ما»]
۸۵۸	 «من»
۸۵۸	 «می»
۸۵۸	 «نود»
۸۵۹	 «وار»
۸۵۹	 «وا»
۸۵۹	 «ور»
۸۵۹	 «وند»
۸۶۰	 «همی»

۸۶۰	 «هم»
۸۶۱	 «همیدون»
۸۶۱	 «یان»
۸۶۱	 «یر»
۸۶۱	 «ین»

۸۶۳	 جمله دوم در بیان کلام
۸۶۴	 باب اول در ذکر مرکب غیر مفید
۸۶۴	 فصل اول در بیان مرکب اضافی
۸۶۶	 تفصیل اضافت معنوی
۸۶۸	 تقدیر حرف جرّ
۸۷۴	 اضافت حقیقی
۸۷۸	 اضافت مجازی
۸۸۱	 اضافت لفظی
۸۸۴	 اضافت مقلوبی
۸۸۶	 فکّ اضافت
۸۹۳	 اضافت زائده
۸۹۴	 تصرّفات در حرف آخر مضاف
۸۹۶	 حذف مضاف و مضاف الیه و فصل در هر دو
۸۹۷	 اضافت فعل و حرف
۸۹۸	 فصل دوم در بیان مرکب توصیفی
۹۱۲	 باب دوم در بیان مرکب مفید
۹۱۷	 فصل اول در بیان جمله خبریه
۹۱۸	 فصل دوم در بیان جمله انشائیّه
۹۲۰	 فصل سوم در بیان جمله اسمیه
۹۳۰	 فصل چهارم در بیان جمله فعلیه
۹۳۵	 فصل پنجم در بیان جمله ظرفیه
۹۳۶	 فصل ششم در بیان جمله صغری و کبری
۹۳۶	 فصل هفتم در بیان انواع جمله به اعتبار صفت
۹۳۶	 اول شرطیه
۹۴۰	 دوم معلّله

۹۴۱	 سوم مینه
۹۴۱	 چهارم حالیه
۹۴۴	 پنجم نتیجه
۹۴۴	 ششم معطوفه
۹۴۴	 هفتم مستأنفه
۹۴۵	 هشتم معترضه
۹۴۷	 جمله سوم در بیان ملحقات به مفعول و توابع و مقدرات و محذوفات
۹۴۷	 باب اول در ذکر ملحقات به مفعول که عبارت است از حال و مستثنی و تمیز
۹۴۷	 فصل اول در بیان حال
۹۵۱	 فصل دوم در بیان مستثنی
۹۵۶	 فصل سوم در بیان تمیز
۹۶۰	 باب دوم در بیان توابع
۹۶۱	 فصل اول در بیان تأکید
۹۶۶	 فصل دوم در بیان بدل
۹۷۳	 فصل سوم در عطف به حروف
۹۸۲	 فصل چهارم در ذکر عطف بیان
۹۸۴	 فصل پنجم در بیان تابع عرفی که به تابع مهمل شهرت دارد
۹۸۹	 باب سوم در بیان مقدرات و محذوفات
۱۰۱۵	 اجتنابک
۱۰۱۷	 خاتمة الكتاب
۱۰۱۷	 فصل اول در بیان اقسام زبان فارسی
۱۰۱۹	 اول پارسی
۱۰۲۰	 دوم دری
۱۰۲۳	 سوم پهلوی
۱۰۲۵	 چهارم هروی
۱۰۲۵	 پنجم سگری
۱۰۲۶	 ششم زابلی
۱۰۲۶	 هفتم سغدی
۱۰۲۷	 فصل دوم در کیفیت زبان فارسی و بیان محاورات ایران و توران و تصرف صاحب کمالان و وجه فهمیدن معنی شعر

فصل سوم در بیان حقیقت لغت و ذکر کتب لغات این زبان	۱۰۳۴
فصل چهارم در بیان ثبوت لغت به قیاس و قرینه بیان وضع کلمات و واجب نیست که برای هر معنی، لفظی باشد ...	۱۰۵۶
فصل پنجم در بیان تصرف تفریس در لغات عربی	۱۰۵۹
تذنیب	۱۰۶۹
فصل ششم در بیان مشارکت لغات عرب و عجم و فارسی و هندی و تصرف تفریس در الفاظ هندی و تهنید	۱۰۷۳
اسامی کتبی که در تحقیق قواعد این صحیفه به هزار سعی و جستجو بدان التجا نموده شد	۱۰۸۲
خاتمة الطبع	۱۰۸۵

تعلیقات (تعلیم دوم)	۱۰۸۷
---------------------------	------

نمایه ها	۱۱۰۵
نام کسان (شاعران و نویسندگان)	۱۱۰۷
نام کتاب ها	۱۱۲۷
اشعار	۱۱۴۱
لغات و ترکیبات اردو	۱۲۰۳
عبارات اردو	۱۲۰۹
لغات و ترکیبات دشوار	۱۲۱۱

کتابنامه	۱۲۱۷
----------------	------

احیای نهج الادب پس از یک قرن

(مقدمه استاد دکتر عارف نوشاهی)

همان گونه که سرزمین شبه قاره برای تذکره نویسی و فرهنگ نویسی فارسی بسیار سازوار بوده و مؤلفان شبه قاره در این زمینه ها بهترین آثار را تألیف کرده اند، در دستور نویسی نیز کارنامه مؤلفان شبه قاره بس بلند و تحسین برانگیز است. یک نگاه اجمالی به فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان تألیف استاد احمد منزوی (ج ۱۳، صص ۲۴۵۹-۲۶۸۲) و کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره تألیف نگارنده این سطور (ج ۲، صص ۸۹۱-۹۹۰) گواه راستین بر این ادعاست.

تدوین دستور زبان فارسی در شبه قاره در ابتدای قرن ۱۱ هجری آغاز شد، وقتی جمال الدین حسین اینجوی شیرازی، مؤلف ایرانی مقیم هند، در مقدمه فرهنگ جهانگیری مباحث دستوری را پیش کشید و این کتاب را در دو نوبت تألیف و تجدید نظر کرده، به پادشاهان تیموری هندوستان - اکبر و جهانگیر - تقدیم کرد. و اما نخستین کتاب مستقل دستور زبان فارسی که در شبه قاره تألیف شده و بر ما معلوم است، اصول فارسی تألیف عبدالصمد ملتانی در سال ۱۱۱۱ هجری است، در حالی که در ایران یک قرن و نیم پس ازین تاریخ، به دستور نویسی پرداخته اند. باوجودی که در قرن ۱۹ میلادی، زبان فارسی رسمیت خود را در شبه قاره از دست داده بود و کاربرد و حضور فعال این زبان در جامعه شبه قاره روز به روز محدودتر می شد ولی دستورنویسان شبه قاره هنوز کتاب هایی بس ارزنده برای دستور زبان فارسی می نوشتند چنانچه

سه کتاب مطرح و مبسوط در این روزگار پدید آمد:

قوانین دستگیری تألیف غلام دستگیر قادری در ۱۲۷۱ق / ۱۸۵۴-۱۸۵۵م؛

دستور نامه فارسی تألیف حکیم حسین شریف حکمی بنگلوری در ۱۳۱۰ق / ۱۸۹۲-۱۸۹۳م؛

نهج الادب تألیف حکیم نجم الغنی خان رامپوری، حدود ۱۳۳۷-۱۳۳۸ق / ۱۹۱۹م.

در این میان، نهج الادب به علت نوآوری‌های مؤلف و نگاه موشکافانه به مسائل دستوری و جامعیت، اقبال بیشتری به دست آورد و در ایران نیز مورد توجه قرار گرفت. این کتاب نخستین بار در ۱۹۱۹م در هند به چاپ سنگی رسید و اکنون پس از گذشت حدود یک قرن، خانم دکتر زهره مشاوری به احیای این متن پرداخته‌اند و آن را به نحو احسن تصحیح کرده‌اند. من از نوروز ۱۳۹۴ تا به امروز شاهد هستم که ایشان چه دقت‌ها، وسواس‌ها و تلاش‌ها برای ویرایش و پیرایش این کتاب به خرج داده‌اند تا مگر حق مؤلف به خوبی ادا شود و زحمات او هدر نرود. امروز کتاب‌سازی بسیاری که متون فارسی شبه قاره را به عنوان تصحیح عرضه می‌کنند ولی در واقع خرابکاری و میراندن متن است اما کارکرد دکتر مشاورى از لونی دیگر است. ایشان با تصحیح نهج الادب نه فقط روح حکیم نجم الغنی را خوشنود کرده‌اند بلکه منتی بس بزرگ بر گردن ما مردم شبه قاره نهاده‌اند و من شخصاً از این بابت سپاسگزار ایشانم. یقین دارم که عرضه شدن نهج الادب با روش علمی و قرار گرفتن آن در دسترس همگان، کمکی شایان در شناخت این کتاب و قدردانی دانش و بینش مؤلف و زحمات مصحح خواهد بود.

عارف‌نوشاهی

۲۷ مهر ۱۳۹۵، اسلام‌آباد

پیشگفتار

دستور سنتی زبان فارسی از حوزه‌هایی است که در سال‌های اخیر بسیار مهجور مانده است. کمتر کسی علاقه دارد کتابی و مقاله‌ای با موضوع دستور بخواند یا بنویسد، در عوض خیل کثیری از استادان و دانشجویان ادبیات فارسی به زبان‌شناسی عشق می‌ورزند و در آن می‌خوانند و می‌نویسند تا از قافله علم و پیشرفت عقب نمانند. در چنین روزگاری شاید تصحیح یک کتاب دستور، آن هم با چنین حجم و چنین زبان دشواری، کمی عجیب به نظر برسد. البته تعجب من به دلیل دیگری است: این که چرا چنین کتاب ارزشمندی تاکنون تصحیح نشده است؟! نخستین آشنایی من بانهج/الادب زمانی بود که رساله کارشناسی ارشدم را با موضوع بررسی حروف ربط و اضافه در گلستان سعدی تدوین می‌کردم و استاد ارجمند، جناب آقای دکتر جمشید مظاهری، برای رفع برخی اشکالات، مرا به خواندن آن راهنمایی فرمودند. در آن زمان برای این که بتوانم از مطالب این کتاب - که به صورت چاپ سنگی بود - استفاده کنم، بخش‌هایی از آن را رونویسی و فیش‌برداری کردم. استفاده از این کتاب برای من بسیار دشوار بود اما مطالبش را بسیار دقیق و مفید می‌یافتم و آرزو می‌کردم که بتوانم روزی آن را تصحیح و به دستورپژوهان عرضه کنم. پس از فراغت از تحصیل که فرصت عملی کردن این آرزو دست داد، باخبر شدم که استاد گرانمایه، شادروان دکتر محمد جواد شریعت، قصد تصحیح و احیای آن را دارند. بنابراین برای اطلاع از چند و چون کار به حضور ایشان رسیدم و

درباره این موضوع گفتگو کردیم. استاد مژده دادند که تصحیح نهج الادب را عهده‌دار خواهند بود و من بی‌صبرانه منتظر چاپ آن ماندم.

چند سال گذشت و قضای آسمانی، دیگر بار مرا به شاگردی در دوره دکتری و رساله‌ای با موضوع نقد مبحث حروف در دستور زبان فارسی کشاند و دوباره نیازمند مراجعه و مطالعه این کتاب ارزشمند گشتم. در همان روزگار بود که استاد دستورشناس، دکتر شریعت، روی در نقاب خاک کشید و محققان و دستورپژوهان را از فیض دستیابی به متن مصحح خویش از نهج الادب محروم ماند.

به هر حال نسخه چاپ سنگی نهج الادب با همه مشکلاتی که در بهره‌گیری از آن وجود داشت، یکی از منابع اصلی رساله دکتری من شد و پس از دفاع از رساله به خاطر آشنایی و انسی که با زبان آن یافته بودم، انگیزه تصحیح آن در من قوت گرفت بنابراین با مشورت و راهنمایی استاد بزرگوار، دکتر مظاهری، کار تصحیح آن را آغاز کردم. استاد مظاهری نخستین و بهترین معلم من در آموختن دستور زبان فارسی هستند و تصحیح این کتاب، حاصل چندین سال شاگردی در محضر ایشان است. به خاطر همه چیزهایی که از ایشان یاد گرفتم و در این پژوهش به کار بستم و نیز به خاطر راهنمایی‌ها و توصیه‌های ارزشمندشان در این کار، از ایشان بسیار سپاسگزارم. آرزو می‌کنم که وجودشان همواره روشنی‌بخش محفل علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی باشد.

البته تصحیح نهج الادب با ویژگی‌های خاصی که داشت دشوارتر از آن بود که در آغاز می‌پنداشتم اما پس از دست یازیدن به آن، لطف خداوند مددکار شد و دوستان پرمهری را به یاری‌ام فرستاد که بدون یاورهای بی‌دریغ آنها این کار از لونی دیگر در می‌آمد.

از ابتدای کار تصحیح، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های من شناختن و شناساندن مؤلف و آثار دیگر او بود اما چون مؤلف این کتاب در هند می‌زیسته و عمده آثارش به زبان اردو بوده است، در ایران و در منابع فارسی به جز اشارات بسیار کوتاه، مطلبی درباره او نمی‌یافتم. در میانه راه بود که مشکل را با دوست و همکار ارجمند، جناب آقای دکتر سعید شفیعیون، در میان نهادم و به پامردی ایشان با استاد بزرگ زبان و ادب فارسی در شبه قاره، دکتر عارف نوشاهی، آشنا شدم که با روحیه محققانه بی‌نظیرشان نه تنها به این دغدغه پایان دادند، بلکه لطفشان رفیق راه شد و تا پایان کار همراهی نمود.

البته در آن زمان هنوز بسیاری از مشکلات تصحیح برای من روشن نشده بود مثلاً نمی‌دانستم که در این کتاب چه تعداد کلمات و عبارات اردو به کار رفته و یا تا چه حد به آثاری که در شبه قاره پدید آمده، استناد شده و چه تصحیفات و سهوالقلم‌هایی در این اسنادها به وجود آمده است. استاد نوشاهی علاوه بر آن که با جستجو در منابع اردو مطالب بسیار ارزشمندی درباره زندگی و آثار نجم الغنی برای من پیدا کردند و آنها را به فارسی ترجمه فرمودند، در تصحیح تمامی عبارات و واژه‌های اردویی که در متن کتاب آمده بود و نیز ترجمه آنها بی‌دریغ مساعدت نمودند. همچنین در تصحیح نام اشخاص و کتاب‌ها و نمایه‌سازی آنها از دانش و تجربه ایشان بهره بسیار بردم. بی‌نهایت از لطف و بزرگواری ایشان سپاسگزارم و ایات زیر را از افصح المتکلمین به ایشان تقدیم می‌کنم:

فروماندم از شکر چندی کرم	همان به که دست دعا گسترم
جهانت به کام و فلک یار باد	جهان آفرینست نگهدار باد
غم از گردش روزگارت مباد	وز اندیشه بر دل گزندت مباد
همینست بس از کردگار مجید	که توفیق خیرت بود بر مزید

مسئله دیگری که در این کتاب با آن مواجه شدم لغات و عبارات عربی بود. مؤلف به دلیل آن که کتاب خود را بر پایه صرف و نحو عربی فراهم آورده است، در جای جای متن از منابع عربی استفاده کرده و اصطلاحات یا تعاریفی را از زبان عربی وام گرفته است. بسیاری از این اصطلاحات و عبارات، مغلوط بود و تصحیح آنها تسلط کامل به زبان عربی و آشنایی با آثار صرف و نحو آن را می‌طلبید. در این زمینه نیز دوست نازنینم سرکار خانم دکتر سمیه کاظمی، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، قبول زحمت فرمودند و پاسخگوی من در مشکلات مربوط به زبان عربی بودند. از اشارات و راهنمایی‌های ایشان بسیار متشکرم.

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی نهج‌الادب با ویژگی‌های خاصی که داشت مانند وجود شواهد شعری فراوان، لزوم استفاده از فونت‌های مختلف، نیاز به برجسته کردن مثال‌ها به وسیله گیومه یا بولد کردن و... کاری ظریف و دقیق بود که نمی‌توانستم آن را به تاییست بسپارم. در این مرحله نیز از دانش و تخصص همسر عزیزم، جناب آقای دکتر مهدی مؤمنی، بهره‌مند شدم که با دقت و حوصله فراوان مدیریت این کار را به بهترین نحو ممکن بر عهده گرفتند و از ابتدا تا انتهای

کار در کنارم بودند. به کمک ایشان توانستم متن را پس از حروف‌نگاری اولیه دو بار با نسخه چاپ سنگی مقابله و تا حد امکان غلط‌های چاپی آن را برطرف کنم. همچنین حضور ایشان و حمایت‌هایشان همواره مایه دلگرمی و آرامش خاطر من بود. از همسر من به خاطر همکاری و همیاری صمیمانه‌شان قدردانی می‌کنم که اگر گامی در راه تحقیق برداشته‌ام به واسطه مهرورزی و یاری‌های بی‌دریغ ایشان بوده است.

در پایان از رئیس محترم مرکز نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان، استاد گرامی دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، که مقدمات نشر این اثر را فراهم آوردند و با صبر و شکیبایی فرصت لازم را برای تحقیق در اختیار این جانب قرار دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم. این پیشگفتار به نام بزرگوارانی آراسته شد که یادکرد آنان مایه افتخار و مباهات من و کمترین نشانه سپاسگزاری‌ام از آنهاست. برای همه این عزیزان و همچنین استادان و دوستان دیگری که در این مسیر از مشاوره علمی آنها بهره‌مند شدم بویژه استاد گرانمایه دکتر مهدی نوریان و نیز آقایان دکتر سعید شفیعیون، دکتر علی اکبر احمدی دارانی، دکتر سید محمدرضا ابن الرسول و دکتر عطا خورشید (رئیس بخش نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره) آرزوی سلامتی و بهروزی دارم.

همچنین از فرزندان دلبندم که سال‌های کودکی‌شان با انجام این پژوهش پیوند خورد و صبورانه غیبت‌ها و بی‌نظمی‌های مرا تحمل کردند، سپاسگزارم.

سخن را با درود به روان استاد دکتر امیرحسن یزدگردی که اولین بار نهج الادب را در میان کتاب‌های اهدایی ایشان به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان دیدم و از تصویر آن نسخه استفاده فراوان کردم به پایان می‌برم. روانش شاد باد!

امیدوارم تصحیح و احیای این اثر خدمتی به زبان فاخر فارسی و گامی در پیشبرد پژوهش‌های دستوری باشد. از استادان، محققان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا دارم که مرا از راهنمایی‌ها و انتقادهای عالمانه‌شان بی‌بهره نگذارند.

زهره مشاوره

مهر ماه ۱۳۹۵ - اصفهان

مقدمه مصحح

دستورنویسی برای زبان فارسی از اشاراتی که در برخی کتاب‌ها مانند *المعجم*، *مقدمه فرهنگ* جهانگیری و *برهان قاطع* دیده می‌شود، آغاز شده و بتدریج به رشد و شکوفایی رسیده تا کتاب‌هایی مستقل در این فن پدید آمده است.

محققان درباره نخستین دستور مستقل زبان فارسی همداستان نیستند و نظریه‌های مختلفی را ابراز کرده‌اند. شریعت کهن‌ترین دستور فارسی را *منهاج الطلب* می‌داند که در ۱۰۷۰ق. توسط فردی چینی به نام محمد بن الحکیم الزینیمی الشندونی الصینی نوشته شده است (شریعت، ۱۳۶۰: سه).

درمیان دستورهایی که در شبه قاره نوشته شده است حاج سید جوادی، *اصول فارسی* از عبدالصمد ملتانی را که در ۱۱۱۱ق. تألیف شده، به عنوان نخستین دستور معرفی می‌کند (حاج سید جوادی، ۱۳۷۲: ۹) و ختک *شجرة الامانی* نوشته میرزا محمد حسن قتیل در ۱۲۰۶ق. را اولین کتاب مستقل دستور می‌شمارد (ختک، ۱۳۷۶: ۱۲).

صنیع عقیده دارد که گوی سبقت را در دستورنویسی فارسی حاج محمد کریم کرمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۸۸ق.) با نوشتن کتاب *صرف و نحو فارسی* ربوده است (صنیع، ۱۳۷۱: ۸۷). تاریخ تألیف این کتاب را همایی ۱۲۷۵ق. می‌داند (همایی، ۱۳۲۲: ۴۱). او بر آن است که صرف و نحو فارسی دوّمین کتاب دستور زبان از نظر قدمت است و قواعد صرف و نحو فارسی از عبدالکریم بن ابی القاسم ایروانی، نوشته شده در ۱۲۶۲ق. به لحاظ زمانی بر آن تقدّم دارد.

(همان).

اما بر اساس تحقیقات همایی نخستین کسی که نام دستور را برای کتابی با موضوع قواعد زبان فارسی برگزید، میرزا حبیب اصفهانی است. همایی که او را نایب ذوق و فضل و ادب می‌نامد، درباره‌اش می‌نویسد: «... قواعد فارسی را از عربی جدا ساخته و از دایره تقلید عرب قدم بیرون نهاده و بالجمله برای زبان فارسی مستقلاً تا آن‌جا که می‌توانسته اصول و قواعدی مرتب نموده است» (همایی، ۱۳۲۲: ۴۳). میرزا حبیب به جهت آن که دور از وطن می‌زیسته و در جامعه غیر فارسی‌زبان معلّمی می‌کرده است، احتیاج زبان فارسی به تدوین قواعد دستوری را دریافته است. او دستور سخن را در ۱۲۸۹ق. در استانبول به طبع رسانده و چند سال پس از تألیف آن یعنی در ۱۳۰۸ق. تحریری نو و پیراسته از آن را با نام دبستان فارسی عرضه کرده است (سروشیار، ۱۳۹۲: سه).

از آن‌جا که بیگانگان برای فراگیری زبانی دیگر، نیازمند قواعد و قوانین مدوّن آن زبان هستند، دستور بیشتر زبان‌ها در خارج از حوزه اهل آن زبان نوشته شده است زیرا اهل زبان به دستور زبان خود نیاز چندانی ندارند و بدون آن هم می‌توانند درست بگویند و درست بنویسند. به همین دلیل است که نخستین دستورهای فارسی در چین و هند و پاکستان و عثمانی نوشته شده است و نخستین دستورهای عربی را ایرانیان نوشته‌اند و اولین دستورهای فرانسوی را انگلیسیان؛ زیرا هرچه مردمی با زبانی آشنا تر باشند از دستور آن بی‌نیازتر و هرچه با زبانی بیگانه‌تر باشند به دستور آن نیازمندترند (فرشیدورد، ۱۳۷۶: هشت).

شبه قاره به عنوان بزرگ‌ترین حوزه دستورنویسی فارسی سهم عمده‌ای در مطالعات دستوری دارد و بیشتر کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده، در آن خطّه سامان یافته است.^۱ نهج‌الادب، اثر نجم‌الغنی خان رامپوری، یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین این کتاب‌هاست که با داشتن ویژگی‌های برجسته، از دیگر آثاری که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، ممتاز گشته است اما پیش از معرفی این کتاب آشنایی با مؤلف آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین در ادامه این

۱. علاقه‌مندان برای آشنایی با کتاب‌ها و رساله‌های دستوری پرشماری که در شبه قاره تألیف شده است می‌توانند به کتاب‌های دستورنویسی فارسی در شبه قاره (حاج سید جواد، ۱۳۷۲)، دستورنویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان (ختک، ۱۳۷۶) و مقاله «دستورنویسی فارسی در شبه قاره» در دانشنامه ادب فارسی (حجتی، ۱۳۸۰، ۱۱۷۴) مراجعه فرمایند.

نوشتار ابتدا به زندگی و آثار مؤلف خواهیم پرداخت و آن‌گاه دربارهٔ این اثر ارزشمند و چگونگی تصحیح آن بتفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- شرح حال مؤلف^۱

در منابع فارسی دربارهٔ شرح حال نجم الغنی مطلب قابل توجهی یافت نمی‌شود. در این منابع اگر ذکری از نجم الغنی به میان آمده، به مناسبت معرفی کتاب *نهیج الادب* اوست مثلاً همایی (۱۳۲۲: ۵۰) و صنیع (۱۳۷۱: ۲۷۳) از *نهیج الادب* سخن گفته‌اند و از نویسندهٔ آن نیز نامی به میان آورده‌اند؛ یا حاج سید جوادی (۱۳۹۰: ۶۱۳) نجم الغنی را به عنوان نویسندهٔ کتاب *نهیج الادب* معرفی کرده است. تنها در *دانشنامهٔ ادب فارسی* چند سطر در احوال وی یافت می‌شود که شامل تاریخ تولد و وفات و چگونگی تحصیلات اوست و اطلاعاتی بسیار موجز را ارائه می‌دهد (برزگر، ۱۳۸۰: ۲۵۲۵).

نگارندهٔ این سطور پس از ناکامی در یافتن زندگی‌نامهٔ این دانشمند بزرگ در منابع فارسی، به منابع اردو متوجه شد و دریافت که این مؤلف، صاحب آثار بسیار زیادی (متجاوز از سی اثر) است و در تذکره‌هایی که در شبه قاره تألیف شده یا در مقدمهٔ برخی از آثار او که به زبان اردو نوشته شده و در شبه قاره به چاپ رسیده است، شرح احوال او را می‌توان یافت. البته به دلیل آن‌که با زبان اردو آشنایی نداشت، از استاد و محقق ارجمند زبان فارسی در شبه قاره، دکتر عارف نوشاهی، یاری خواست و به مدد احاطهٔ ایشان به منابع فارسی و اردو به مآخذی دست یافت که بدون لطف آن استاد بزرگوار امکان رجوع به آنها هرگز میسر نمی‌شد. آنچه در این بخش به عنوان شرح حال نجم الغنی آورده خواهد شد برگرفته از مطالبی است که دکتر نوشاهی از منابع مختلف اردو ترجمه کرده و در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

۱-۱- آغاز و پایان حیات

نجم الغنی در هفتم اکتبر ۱۸۵۹ (۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۶) در رامپور زاده شده (شوق، ۱۹۳۳: ۴۱۲) و در یکم جولای ۱۹۳۲ (۲۵ صفر ۱۳۵۱) در همان شهر بدرود حیات گفته است (نقوی،

۱. این بخش از مقدمه که به معرفی نجم الغنی و آثار او اختصاص دارد، برگرفته از مقالهٔ نگارنده با عنوان «نجم الغنی خان رامپوری، صاحب *نهیج الادب*» است که در مجلهٔ پژوهشی *شبه قاره* (از ویژه‌نامه‌های *نامهٔ فرهنگستان*)، شمارهٔ ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است.

۱۹۹۹: ۴۰). «محمد نجم الغنی» را مادّه تاریخ سال تولّد او یافته (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۳) و مادّه تاریخ وفاتش را بر اساس دو تاریخ میلادی و هجری قمری چنین سروده‌اند:

۱۹۳۲ میلادی:

یافت هاتف چو در رنج و الم قیاض را گفت: «شد واصل بحق نجم الغنی اهل صفا»

۱۳۵۱ هجری قمری:

گفتمش مصرع تاریخ، رشید رفت با حوصله سوی جنت»

(مالک رام، ۱۹۹۱: ۳۸۵)

۱-۲- نام و نسب

نجم الغنی در آغاز نهج/الادب، خود را این گونه معرفی می‌کند: محمد نجم الغنی خان، چغتایی عمّا و اکوزه‌ای خالاً ابن مولوی عبدالغنی خان بن مولوی عبدالعلی خان بن مولوی عبدالرحمان خان بن مولوی حاجی محمد سعید خان (ص ۹). در بیشتر منابع، از او با لقب «مولوی» یاد کرده‌اند که در تداول اهل هند به معنی عالم کبیر است (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل مولوی).

جدّ بزرگ نجم الغنی، حاجی محمد سعید خان نام داشته که در طلب علم از بتی کوت به دهلی می‌رود و در خدمت شاه ولیّ الله محدّث دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق.) به تکمیل علم تفسیر و حدیث می‌پردازد. او از شاه ولیّ الله اجازه و سند روایت کتب حدیث داشته و تا شورش سال ۱۸۵۷ نسخه‌هایی از مصنّفات شاه ولیّ الله با امضا و اجازه‌نامه او نزد ورثه نجم الغنی موجود بوده است. سعید خان پس از درگذشت شاه ولیّ الله، در عصر حافظ رحمت خان، والی بریلی، از دهلی به بریلی می‌آید و به عنوان معلّم عنایت خان، فرزند حافظ رحمت خان، برگزیده می‌شود. سعید خان پنج فرزند داشته که یکی از آنها مولوی عبدالرحمان خان، پدر بزرگ نجم الغنی بوده است (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۱ و ۱۲۲).

عبدالرحمان خان مانند پدرش اهل علم بوده و با شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ق.) رابطه داشته و مولوی عبدالعلی خان، فرزند عبدالرحمان خان، نیز در رامپور، مفتی دادگاه بوده است. فرزند مولوی عبدالعلی خان که عبدالغنی نام داشته و پدر نجم الغنی است نیز اهل علم بوده و پس از گذراندن دوران تحصیل، وکیل دادگستری رامپور می‌گردد و در همین زمان است که صاحب فرزندى به نام نجم الغنی می‌شود. وقتی نجم الغنی به سنّ چهار سالگی

می‌رسد، پدرش در اودی‌پور شغل پیدا می‌کند و به آنجا می‌رود و به همین سبب، تحصیلات ابتدایی نجم‌الغنی در اودی‌پور انجام می‌پذیرد (نقوی، ۱۹۹۹: ۲۵).

مادر نجم‌الغنی، محمدی بیگم نام داشته که دختر شیر محمد خان بن رضی خان معروف به روزی خان بن اسماعیل خان بوده است. رضی خان در جنگ بین نواب قایم خان بنگش و روهیله‌ها، پس از کشته شدن برادرش کاظم خان معروف به کاجو خان که در طرف لشکر روهیله‌ها بوده است، از وطن خود سمار در ملک سوات بیرون آمده و به روهیله‌ها ملحق شده و در لشکر آنها به درجه رساله‌داری^۱ رسیده است (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۲ و ۱۲۳).

۳-۱- تحصیلات

مولوی عبدالغنی به تعلیم و تربیت یگانه فرزند خود، نجم‌الغنی، توجه خاص داشته است. او کتب درسی عربی و فارسی را خود به فرزندش می‌آموزد و سپس او را برای ادامه تحصیل به رامپور می‌فرستد (نقوی، ۱۹۹۹: ۲۵).

درباره تحصیلات او در تذکره کاملان رامپور آمده است: «نجم‌الغنی در کودکی به اودی‌پور نزد پدرش رفت و کتب ابتدایی عربی و فارسی را خواند. در ۱۸۸۴ به رامپور بازگشت و آموزش علوم عربی را به تکمیل رسانید. سپس از محضر شمس العلما مولانا عبدالحق و مولوی محمد طیب مکی و معلمان مدرسه عالی بهر برد و امتحان سالیانه مدرسه عالی را در ۱۸۸۹ با امتیاز اول گذراند» (شوق، ۱۹۳۳: ۴۱۲). ایس بن علی می‌افزاید که وی کتب فلسفه را در مدرسه مولوی عبدالحق خیرآبادی خوانده و کتب طبّی مانند قانونچه، موجز، اقصری، نفیسی، سیدی، شرح اسباب و علامات و کلیات قانون شیخ بوعلی سینا را نزد طیبیان حاذق وقت بویژه دایی خود، حکیم محمد اعظم خان، مؤلف اکسیر اعظم و محیط اعظم و قرابادین اعظم و رموز اعظم و تیر اعظم و رکن اعظم، فرا گرفته است. (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۳).

۴-۱- مناصب و مشاغل

ایس بن علی بدون اشاره به تاریخ دقیق، مشاغل نجم‌الغنی را چنین بر می‌شمارد: ژنرال اعظم‌الدین خان، نایب رئیس سازمان امور انتظامی ایالت رامپور، نجم‌الغنی را به عنوان مدیر اداره اوقاف رامپور منصوب کرد. به سفارش نجم‌الغنی به جولاهگان رامپور، خانه و پول

۱. منصبی است در لشکر.

نقد داده شد و آنان در رامپور کارخانه پارچه‌بافی بنا نهادند. بعداً نجم به اودی‌پور رفت و در آن‌جا به کتابداری کتابخانه فارسی ویکتوریه‌هاال گمارده شد ولی پس از مدتی استعفا داد و به رامپور بازگشت. هیأت کلنل ونسنت او را به عنوان رئیس شعبه تاریخ برگزید. مدتی در بیمارستان نظامی رامپور به عنوان طبیب کار کرد و در مجالس اعیانی رامپور دعوت می‌شد. در ۱۹۰۳ وقتی همسر نجم درگذشت، او دوباره به اودی‌پور رفت و در دبیرستان اودی‌پور با حقوق ماهانه ۶۰ روپیه به عنوان «سر مولوی» منصوب شد (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۳).

از تذکره کاملان رامپور چنین بر می‌آید که نجم الغنی در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۲۲ در دبیرستان اودی‌پور به عنوان «سر مولوی» مشغول کار بوده و پس از ترک این خدمت، تمام توجه خود را به تألیف کتب مصروف داشته است. حافظ احمد علی خان شوق چند سال پیش از وفات نجم الغنی درباره او می‌نویسد: «شب و روز به تألیف کتب مشغول است و شهرت علمی رامپور و اهل رامپور مرهون قلم اوست» (شوق، ۱۹۳۳: ۴۱۲).

منصب مهم دیگری که نجم الغنی عهده دار آن بوده، ریاست کتابخانه نفیس «رضا» در رامپور است. زمانی، ریاست نجم الغنی بر کتابخانه بزرگ رضا را در عهد نواب رضا علی خان بهادر که در ۱۹۳۰ به تخت نشست، دانسته است (زمانی، ۱۹۹۳: ۱۳۴).

۱-۵- آثار

نجم الغنی صاحب آثار بسیار زیادی به زبان اردو و فارسی است که تنها برخی از آنها به زیور طبع آراسته شده‌اند و بقیه به صورت چاپ سنگی عموماً در کتابخانه‌های شبه قاره و برخی در ایران موجودند. در منابعی که نویسنده این سطور توانست به آنها دست یابد، بر روی هم ۳۶ اثر از او شناسایی شد که در ادامه این بخش به معرفی آنها و ارائه اطلاعاتی که از منابع مختلف درباره آنها به دست آمده، پرداخته خواهد شد. منابع این بخش شامل تذکره کاملان رامپور، وفيات مشاهیر اردو، مقدمه بحر الفصاحت^۱، مقدمه مذاهب الاسلام، مؤخره تاریخ اوده، کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، فهرست آثار نجم الغنی در کتابخانه رضا در رامپور و همچنین فهرست آثار او در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه اسلامی علیگره است.

۱. نام این کتاب به همین صورت و نه با تای گرد بر روی جلد آن (چاپ نقوی، ۱۹۹۹) نوشته شده است؛ به همین دلیل رسم الخط آن حفظ شد.

در این بخش پس از بررسی اجمالی منابع مذکور، فهرستی از آثار نجم الغنی به همراه معرفی هر اثر بر اساس آن منابع ارائه خواهد شد. شایان ذکر است که توضیحاتی که ذیل نام هر اثر ارائه شده، تمام اطلاعاتی است که از منابع گوناگون درباره آن اثر به دست آمده است. بنابراین اگر معرفی برخی از این آثار، موجز و گاه ناقص به نظر می‌رسد، به دلیل آن است که در منابع موجود، بیش از آن مطلبی گفته نشده است.

در تذکره کاملان رامپور (شوق، ۱۹۸۵: ۴۱۳) نام ۲۴ کتاب از آثار نجم الغنی بدون آن که هیچ توضیحی درباره آنها داده شود، ذکر شده است.

وفیات مشاهیر اردو (بشارت فروغ، ۲۰۰۰: ۶۰۰-۶۰۱) نیز نام ۳۴ اثر او را در بر دارد که البته در آنها چند اشتباه دیده می‌شود. نویسنده آن کتاب، از کتابی با نام شرح عقاید نفسی یاد کرده است که از دو جهت اشکال دارد: یکی آن که در این عنوان در کلمه «نفسی» سهوی رخ داده و با اشتباه «نفسی» نوشته شده است. دوم آن که شرح عقاید نفسی چنان که از منابع دیگر تأیید می‌شود نام یک کتاب مستقل نیست بلکه نجم الغنی کتابی با نام تذهیب العقاید دارد که موضوع آن شرح عقاید نفسی است. همچنین از کتاب‌های دیگری چون اصول فقه، بوهرون کی تاریخ و شرح فقه اکبر یاد می‌کند که در منابع دیگر هیچ یک به عنوان نام کتاب ذکر نشده‌اند بلکه موضوع چند کتاب از آثار نجم الغنی هستند. معیار الافکار و میزان الافکار نیز در این اثر، دو کتاب جداگانه در نظر گرفته شده‌اند اما قراین نشان می‌دهد که این دو، نام‌های مختلف یک کتاب هستند. بنابراین باید گفت که در وفیات مشاهیر اردو در واقع ۲۹ اثر از نجم الغنی نام برده شده است. در این کتاب نیز هیچ توضیحی درباره این آثار، ارائه نشده است.

منبع دیگری که در آن، نشانی از آثار نجم الغنی می‌توان یافت مقدمه کتاب بحر الفصاحت (نقوی، ۱۹۹۹: ۳۵-۴۰) است. بحر الفصاحت از کتاب‌های نجم الغنی است که نقوی در لاهور آن را چاپ کرده و مقدمه‌ای درباره احوال و آثار نجم الغنی بر آن نوشته است. در این مقدمه به ۲۸ اثر از نجم الغنی اشاره شده و خلاصه‌وار در معرفی هر یک مطالبی آورده شده است.

مذاهب الاسلام کتاب دیگر نجم الغنی است که در مقدمه‌اش (قادری، ۱۹۷۸) ۳۳ کتاب از آثار نجم الغنی معرفی شده است. توضیحاتی که در این کتاب درباره آثار نجم الغنی آمده یکدست نیست مثلاً گاهی به موضوع اثر اشاره شده و گاهی به نام مطبع یا تعداد مجلدات، اما در برخی موارد تنها به ذکر نام بسنده شده است.

تاریخ/اوده اثر دیگری از نجم الغنی است که در آخر آن شرح احوال نجم الغنی آمده است. این شرح حال را ایس بن علی، مدیر چاپخانه مطلع العلوم مرادآباد، که از دوستان نجم الغنی بوده است، نوشته (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۵) و در آن به آثار او نیز اشاره کرده است. این شرح حال که مؤخره‌ای بر تاریخ/اوده است، در زمان حیات نجم الغنی نوشته شده و طبقاً آثاری را در بر دارد که مؤلف تا آن زمان به رشته تحریر درآورده بوده است. در این مؤخره نیز نام ۱۷ کتاب از نجم الغنی با توضیح بسیار مختصری درباره برخی از آنها دیده می‌شود.

در کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، نام ۵ اثر از نجم الغنی را می‌توان یافت (نوشاهی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۹۲۴ و ۹۵۰ و ۹۸۳ و ۱۴۶۲). از آن‌جا که این کتاب به آثار فارسی اختصاص دارد، تنها آثار فارسی نجم الغنی را در بر دارد.

چنان که پیش از این نیز اشاره شد منبع دیگری که نگارنده درباره آثار نجم الغنی از آن بهره‌مند گردید، فهرست کتاب‌های نجم الغنی در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره است. این فهرست نیز درباره ۱۸ اثر نجم الغنی اطلاعاتی چون نام کتاب، مطبع و سال نشر را در اختیار قرار می‌دهد. همچنین نگارنده با جستجوی رایانه‌ای، نسخه‌هایی از آثار نجم الغنی را که در کتابخانه‌های ایران موجودند و آثاری که در کتابخانه رضا در رامپور فهرست شده‌اند، شناسایی و معرفی کرده است.

بر اساس منابع سابق الذکر، اطلاعات زیر درباره آثار نجم الغنی به دست آمده است:

۱- اعظم التواریخ

موضوع/اعظم التواریخ، تاریخ افغانان رامپور و به زبان اردوست. نسخ خطی این کتاب در سه مسوده به خط مؤلف با شماره‌های ۱۷۵/۴۱ (مسوده اول)، ۱۷۴/۴۰ (مسوده دوم) و ۱۷۶/۴۲ (مسوده سوم) در مجموعه عبدالسلام دانشگاه اسلامی علیگره موجود است که مسوده دوم تاریخ ۱۸۹۳ دارد.

۲- اخبار الصنادید

تاریخ مفصل قوم روہیلہ و منطقہ روہیل کھند و مشتمل بر دو جلد است که به زبان اردو نوشته شده است. در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد سه چاپ مختلف از این کتاب دیده می‌شود: چاپ لاهور در ۱۹۰۶، چاپ لکھنؤ در ۱۹۱۸ و چاپ رامپور در ۱۹۹۷.

۳- بحر الفصاحت

این کتاب در علم معانی، بیان، بدیع و عروض و قافیه به زبان اردو در دو جلد نوشته شده است. در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد دو چاپ مختلف از این کتاب موجود است که یکی در ۱۹۲۶ در لکهنو و دیگری در ۲۰۰۶ در دهلی نو منتشر شده است. بحر الفصاحت همچنین در سال ۱۹۹۹ با مقدمه و تصحیح سید قدرت نقوی در لاهور به چاپ رسیده است.

۴- تاریخ اوده

اوده منطقه‌ای در شمال هند است که امروز به آن اترپرادش می‌گویند. شخصی به نام محمد امین برهان الملک در ۱۱۳۲ق. در این منطقه حکومتی شیعی تشکیل داده است که تا ۱۲۷۴ق. برقرار بوده و در ۱۲۷۴ق. به دست استعمارگران انگلیسی سقوط کرده است. (رضوی، ۱۳۸۸ الف: ۵۰). نجم الغنی تاریخ اوده را از ابتدای کار نواب سعادت خان برهان الملک تا پایان کار واجد علی شاه که آخرین تاجدار اوده بود (رضوی، ۱۳۸۸ ب: ۷) در چند جلد به زبان اردو نوشته است. این کتاب یک بار از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ در مطبع مطلع العلوم مرادآباد در چهار جلد منتشر شده و بار دیگر در ۱۹۱۹ در مطبع منشی نول کشور لکهنو در پنج حصه به چاپ رسیده است که هر دو چاپ در کتابخانه مولانا آزاد موجود است. چاپ‌های مختلف تاریخ اوده در فهرست کتابخانه رضا نیز دیده می‌شود. اخیراً این کتاب در ۱۹۷۸ با مقدمه محمد ایوب قادری در نفیس آکادمی کراچی چاپ شده است.

از ویژگی‌های مهم چاپ مرادآباد این است که ایس بن علی، مدیر آن، که از دوستان نجم الغنی بوده شرح حالی از او را به قلم خود در پایان کتاب و به عنوان مؤخره آن آورده است. این شرح حال که تحت عنوان «حالات مصنف» در صفحات ۱۲۱ تا ۱۳۴ از جلد چهارم آمده، در زمان حیات نجم الغنی نوشته شده و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

۵- تاریخ اودی پور

نقوی در مقدمه بحر الفصاحت اشاره کرده است که این کتاب، کتابی مفصل درباره راجپوتانه (بخشی از ایالت راجستھان هند) است که هنوز به چاپ نرسیده است (نقوی، ۱۹۹۹: ۳۹). در مقدمه مناهب الاسلام هم به نام این کتاب اشاره شده است اما نه در کتابخانه مولانا آزاد و نه در کتابخانه رضا نسخه‌ای از این کتاب دیده نشد. نجم الغنی درباره راجپوتانه و تاریخ آن،

چند کتاب دیگر نیز تألیف کرده که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۶- تاریخ بغاوت هند

موضوع این کتاب، تاریخ دکن است و در ۱۳۴۸ق. به زبان اردو چاپ شده است. نام و مشخصات این کتاب تنها در فهرست کتابخانه رضا ملاحظه شد.

۷- تاریخ التواریخ

درباره معرفی این کتاب در منابع موجود، مطلبی یافت نشد. تنها منبعی که از این کتاب نام برده، بدون این که به مشخصات آن اشاره کند، وفیات مشاهیر اردوست.

۸- تاریخ راجپوتانه

در تذکره کاملان رامپور، مقدمه بحرالقصاحت و مقدمه مذاهب الاسلام تنها به نام این اثر اشاره شده و توضیح خاصی درباره آن نیامده است.

۹- تاریخ ریاست حیدرآباد دکن

کتابی است به زبان اردو درباره تاریخ دکن که در ۱۹۳۰ در لکهنو به چاپ رسیده است. نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد موجود است.

۱۰- تذکره السلوک

فهرست مصطلحات صوفیه به اعتبار حروف تهجی است که به زبان اردو نوشته شده و در ۱۹۰۴ به چاپ رسیده است. این کتاب را نیز در کتابخانه رضا می‌توان یافت.

۱۱- تسهیل اللغات

در لغات و مصطلحات به زبان اردو نوشته شده است. اطلاعات دیگری درباره این کتاب از منابع موجود به دست نیامد.

۱۲- تعلیم الایمان

درباره اصول فقه و در شرح فقه اکبر امام اعظم، ابوحنیفه، به زبان اردو نوشته شده و در ۱۳۳۱ق. به چاپ رسیده است. در وفیات مشاهیر اردو از کتابی با نام «شرح فقه اکبر» نام برده شده است اما در آثار دیگر همه جا موضوع تعلیم الایمان را شرح فقه اکبر نوشته‌اند. بنابراین

به نظر می‌رسد شرح فقه اکبر باشتباه در وفیات مشاهیر اردو به عنوان یک اثر مستقل از آثار نجم معرفی شده باشد. این کتاب در فهرست کتابخانه رضا با عنوان تعلیم الایمان، ترجمه شرح فقه اکبر معرفی شده است.

۱۳- تهذیب العقاید

ترجمه شرح عقاید نسفی است به زبان اردو که در ۱۹۰۰ به چاپ رسیده و در کتابخانه رضا موجود است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، در وفیات مشاهیر اردو موضوع این کتاب، نام یک اثر مستقل از نجم الغنی دانسته شده است که هیچ منبع دیگری آن را تأیید نمی‌کند.

۱۴- خزانه الادویه

درباره داروهای طب یونانی، طب هندی و طب جدید نوشته شده و در چهار جلد در رامپور به چاپ رسیده است. نجم الغنی در این کتاب فهرست کاملی درباره داروها به دست داده و افعال و خواص داروها و مضرات و مصالح آنها را بیان کرده است. نسخه‌هایی از این کتاب با تاریخ‌های ۱۹۱۷، ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ در کتابخانه رضا موجود است.

۱۵- خزائن الادویه

این کتاب نیز در علم طب نوشته شده و در هشت جلد در دهلی نو به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مولانا آزاد (بی تا) موجود است و چاپ موجود در کتابخانه رضا تاریخ ۱۹۲۶ را دارد.

۱۶- خواص الادویه

درباره ادویه مفرد در سه جلد به زبان اردو نوشته شده و در ۱۹۱۱ در لاهور چاپ شده است. نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه رضا و کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

۱۷- دیوان نجمی

گزیده اشعاری است که نجم الغنی تا سن شانزده سالگی سروده بوده است. او در شعر، نجمی تخلّص می‌کرده و در نهج الادب نیز گاه خود را «فقیر، نجمی» خوانده است. ایس بن علی در مؤخره تاریخ اوده (ایس بن علی، ۱۹۱۳: ۱۲۵-۱۳۴) تعدادی از اشعار نجم الغنی را آورده است که شامل اشعاری به زبان فارسی و اردوست. اینک نمونه‌ای از غزل فارسی او

که ایس بن علی در مؤخره تاریخ اوده آورده است:

مگو کم دارد آن یوسف رخ و گل پیرهن عاشق	که هست او را چو یعقوب و زلیخا مرد و زن عاشق
شکست این سنگدل پیمانۀ باری کاش در اول	نمی گشتیم با این سنگدل پیمان شکن عاشق
تو از شیرین و لیلی به من از فرهاد وز مجنون	که دارد چون تو معشوقی، که دارد همچو من عاشق؟
به کوی عشق اگر پا می نهی بگذر ز همراهی	اگر می ترسی از کشتن نمی باید شدن عاشق

۱۸- رساله نجم الغنی

این کتاب در قواعد صرف و نحو زبان فارسی نوشته شده و در منابع موجود، خلاصه نهج الادب دانسته شده است. هرچند مطالب نهج الادب در این رساله به صورت خلاصه دیده می شود، باید توجه داشت که این کتاب، خلاصه نهج الادب نیست بلکه نهج الادب، تفصیل آن است زیرا تاریخ چاپ سنگی رساله ۱۸۹۸ و تاریخ نهج الادب ۱۹۱۹ است.

نسخه ای از این کتاب که در رامپور به چاپ سنگی رسیده، در کتابخانه مولانا آزاد موجود است. همچنین نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس نگهداری می شود که نگارنده عکس آن را در اختیار دارد. رساله نجم الغنی مشتمل بر ۱۷۰ صفحه به اضافه ۸ صفحه فهرست است و اگر از لحاظ حجم با نهج الادب مقایسه شود، نهج الادب تقریباً ۴/۵ برابر آن خواهد بود.

چنان که اشاره شد نجم الغنی ابتدا این کتاب را نوشته و حدود بیست سال بعد مطالبش را تفصیل داده و نهج الادب را تألیف کرده است. فصل بندی و ترتیب این کتاب، شبیه نهج الادب است با این تفاوت که برخی از مباحث در رساله بیان نشده و آنچه آورده شده نیز در نهایت ایجاز است و در مقایسه با نهج الادب به شواهد شعری بسیار کمی استناد شده است. رساله نجم الغنی مانند نهج الادب به دو حصه صرف (صص ۲-۵۴) و نحو (صص ۵۴-۱۶۹) تقسیم شده و به این ابیات ختم شده است که البته در نهج الادب دیده نمی شود:

این نسخه چو یافت حسن اتمام	شیدیز قلم گرفت آرام
از فضل خدا تمام کردم	فیضش به طباع عام کردم
این نسخه که زیب روزگار است	بعد از من خسته یادگار است
تحصیل علوم فارسی را	این نسخه بس است پیش دانا
در باغ سخن بهار معنی	صد شکر که این نگار معنی
آراست ز حسن خود جهان را	چون فصل بهار، بوستان را

این نسخه چو بیند اهل انصاف احسنت کند به حسن الطاف
وقتی که روم ز دار فانی هست از من بی نشان نشانی

۱۹- سلك الجواهر فی احوال البواهر

درباره فرقه بوهره (اسماعیلیان شبه قاره) به زبان اردو نوشته شده و در ۱۹۱۴ به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه رضا موجود است.

۲۰- شرح چهل کاف

این کتاب در ۱۹۰۱ به زبان اردو نوشته شده است و در شرح دعایی است که در آن چهل بار حرف کاف تکرار شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه رضا نگهداری می‌شود.

۲۱- شرح سراجی

در علم فرایض است و در ۱۳۴۶ق. به زبان اردو نوشته شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه رضا موجود است.

۲۲- شرح نکتة رسالة عبدالواسع

رسالة عبدالواسع نام کتابی است از میر عبدالواسع هانسوی مشتمل بر قواعد و ضوابط کلیه زبان فارسی که در روزگار اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق.) نوشته شده است. نجم الغنی شرحی به زبان فارسی بر این کتاب نوشته و آن را شرح نکتة رسالة عبدالواسع نام کرده است. این کتاب همراه با یکی دیگر از آثار نجم الغنی با نام منتهی القواعد (قواعد حامدی) در یک مجلد به چاپ رسیده است.

۲۳- عقود الجواهر فی احوال البواهر

این کتاب درباره احوال فرقه بوهره یعنی اسماعیلیان شبه قاره به زبان اردو نوشته شده است و نسخه‌ای از آن که در ۱۹۰۶ در مرادآباد به چاپ رسیده، در کتابخانه مولانا آزاد موجود است. نسخه دیگری از آن نیز که تاریخ ۱۳۲۲ق. دارد در کتابخانه رضا نگهداری می‌شود.

۲۴- قرابادین نجم الغنی

نجم الغنی این کتاب را درباره داروهای مرکب در ۱۹۱۹ در لکهنو به چاپ رسانده است.

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مولانا آزاد موجود است. همچنین نسخه‌هایی از آن در کتابخانه رضا و کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

۲۵- القول الفیصل فی شرح مسألة الطهر المتخلل

به دلیل آن که در هیچ یک از منابع موجود به زبان و سال چاپ این اثر اشاره نشده، از جزئیات آن اطلاعی به دست نیامد.

۲۶- کارنامه راجپوتان

این کتاب درباره تاریخ راجستان است و در ۱۹۲۳ به زبان اردو چاپ شده و در کتابخانه رضا موجود است. نسخه‌ای از آن (بی تا) نیز در کتابخانه مولانا آزاد دیده می‌شود. نقوی درباره این کتاب نوشته است که نجم الغنی ۲۴ سال از سال‌های عمرش را در راجپوتانه گذرانده است و در همان سال‌ها تاریخ راجستان و ایالات آن‌جا را جمع‌آوری کرده و در این موضوع چهار کتاب نوشته است که یکی از آنها کارنامه راجپوتان است. سه کتاب دیگر تاریخ اودی پور، تاریخ راجپوتانه و وقایع راجستان هستند.

۲۷- مختصر الاصول

این کتاب درباره اصول فقه است و در ۱۸۹۶ به زبان اردو نوشته شده است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه رضا و مولانا آزاد نگهداری می‌شود.

۲۸- مختصر تاریخ رامپور

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مولانا آزاد (بی تا) وجود دارد که در رامپور چاپ شده است. منابع موجود تنها به ذکر نام این اثر بسنده کرده‌اند و اطلاعات دیگری به دست نمی‌دهند.

۲۹- مذاهب الاسلام

موضوع این کتاب احوال و عقاید فرقه‌های اسلام است و به زبان اردو نوشته شده است. دو چاپ مختلف از این کتاب در کتابخانه مولانا آزاد دیده می‌شود که یکی متعلق به ۱۹۰۱ و دیگری ۱۹۱۳ در رامپور است. این کتاب همچنین در کتابخانه رضا و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی موجود است.

۳۰- مزین الغواشی

کتابی است در شرح اصول الشاشی که در ۱۹۱۸ به زبان اردو نوشته شده است. در کتابخانه رضا نسخه‌ای از این کتاب موجود است.

۳۱- معیار الافکار

کتابی است در منطق به زبان فارسی که در ۱۸۹۷ به چاپ رسیده است. در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد نسخه‌هایی از این اثر که در رامپور (بی تا) چاپ شده، موجود است. در وفیات مشاهیر اردو و مقدمه مذاهب الاسلام از کتاب دیگری با نام میزان الافکار یاد شده است که به نظر می‌رسد کتاب مستقلی نباشد بلکه منظور از آن همین کتاب معیار الافکار باشد. دلایل نگارنده برای این حدس آن است که علاوه بر مترادف بودن این دو نام، موضوع هر دو کتاب را منطق نوشته‌اند و تعداد صفحات هر دو نیز ۸۰ است.

۳۲- مفتاح البلاغت

گزیده بحر الفصاحت است به زبان اردو و نسخه‌هایی از آن که در ۱۹۲۱ در لاهور به چاپ رسیده در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد نگهداری می‌شود.

۳۳- مفتاح المطالب

در روش تفأل از قرآن نوشته شده است و ترجمه اردوی رساله عربی شیخ محی‌الدین بن عربی است. این اثر در ۱۳۰۲ ق. به چاپ رسیده و در کتابخانه رضا موجود است.

۳۴- منتهی القواعد (قواعد حامدی)

موضوع این کتاب قواعد فارسی است اما به زبان اردو نوشته شده و نسخه‌هایی از آن که در ۱۸۹۶ به چاپ رسیده، در کتابخانه رضا و کتابخانه مولانا آزاد نگهداری می‌شود.

۳۵- نهج الادب

در بخش بعدی مقدمه به صورت مفصل به این کتاب پرداخته خواهد شد.

۳۶- وقایع راجستهان (تاریخ راجگان هند)

درباره تاریخ راجپوتانه است و در ۱۹۲۷ به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مولانا آزاد موجود است.

جدول زیر که فهرستی از آثار نجم الغنی را در بر دارد، نشان می‌دهد که معرفتی هر یک از آثار پیش گفته بر اساس کدام یک از منابع این نوشتار صورت گرفته و در خصوص هر یک از آن آثار به کدام منابع می‌توان مراجعه کرد.

آثار نجم الغنی و منابع شناخت آنها

نام اثر	کاملان رامپور	وفیات مشاهیر اردو	مقدمه بحر الفصاحت	مقدمه مذاهب الاسلام	مؤخره تاریخ اوده	کتاب شناسی آثار فارسی...	کتابخانه رضا	کتابخانه مولانا آزاد
۱ اعظم التواریخ	*	*	*	*	*			*
۲ اخبار الصنادید	*	*	*	*	*		*	*
۳ بحر الفصاحت	*	*	*	*	*		*	*
۴ تاریخ اوده	*	*	*	*	*		*	*
۵ تاریخ اودی پور			*	*				
۶ تاریخ بغاوت هند							*	
۷ تاریخ التواریخ	*	*						
۸ تاریخ راجپوتانه	*	*	*	*				
۹ تاریخ ریاست حیدرآباد دکن	*	*	*	*	*		*	*
۱۰ تذکره السلوک	*	*	*	*	*		*	
۱۱ تسهیل اللغات	*	*	*	*	*			
۱۲ تعلیم الایمان	*	*	*	*	*		*	
۱۳ تهذیب العقاید	*	*	*	*	*		*	
۱۴ خزانه الادویه	*	*	*	*	*		*	
۱۵ خزائن الادویه	*	*	*	*	*		*	*
۱۶ خواص الادویه	*	*	*	*	*		*	
۱۷ دیوان نجمی	*	*	*	*	*			
۱۸ رساله نجم الغنی	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۹ سلك الجواهر فی احوال البواهر	*	*	*	*	*		*	

نام اثر	کاملان رامپور	وفیات مشاهیر اردو	مقدمه بحر القصاحت	مقدمه مذاهب الاسلام	مؤخره تاريخ اوده	کتاب شناسی آثار فارسی...	کتابخانه رضا	کتابخانه مولانا آزاد
۲۰	*	*	*	*	*	*	*	
۲۱	*	*	*	*	*	*	*	
۲۲		*		*	*	*		
۲۳	*		*	*	*	*	*	*
۲۴	*	*	*	*	*	*	*	*
۲۵		*	*	*	*	*		
۲۶	*	*	*	*	*	*	*	*
۲۷	*	*	*	*	*	*	*	*
۲۸			*	*	*	*		*
۲۹	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۰	*	*	*	*	*	*	*	
۳۱	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۲	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۳	*	*	*	*	*	*	*	
۳۴	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۵	*	*	*	*	*	*	*	
۳۶	*	*	*	*	*	*		*

۲- نهج الادب

۲-۱- موضوع، تاريخ و فصل بندی

موضوع نهج الادب دستور زبان فارسی است و در ۱۹۱۹ در لکهنو به چاپ رسیده است. چنان که اشاره شد، نجم الغنی در حدود بیست سال قبل از تألیف نهج الادب یعنی در ۱۸۹۸ کتابی مختصر با نام رساله نجم الغنی در همین موضوع نوشته و سپس با تفصیل مطالب آن و

افزودن شواهد شعری فراوان، نهج الادب را تصنیف کرده است.

این کتاب در دو تعلیم تنظیم شده که تعلیم اوّل «در علم صرف» و تعلیم دوّم «در علم نحو» نام گرفته است. تعلیم اوّل، خود به پنج «باب» تقسیم می‌شود که نام آنها بترتیب چنین است: در بیان فعل، در بیان اسم، در بیان حرف، در بیان حرکات و سکانات حروف، در آداب املا و رسم خطّ پارسی. تعلیم دوّم نیز مشتمل بر سه «جمله» است: در بیان کلمه، در بیان کلام، در بیان ملحقات به مفعول و توابع و مقدّرات و محذوفات.

ذهن وقاد نجم الغنی به این تقسیم‌بندی بسنده نکرده و ذیل هر یک از این ابواب و جملات، بخش‌های دیگری چون فصول و ابواب و حصّه‌ها آورده و به کتاب نظم‌ی پیچیده بخشیده است. این پیچیدگی از آن جهت است که کتاب، فاقد فهرست مطالب است و پیش چشم نداشتن فهرست سبب می‌شود که خواننده از دیدن این عناوین گوناگون دچار سردرگمی شود.

پس از این دو تعلیم، بخشی به نام «خاتمة الکتاب» آمده است که مشتمل بر ۵۶ صفحه است و در آن به موضوعات متنوعی چون اقسام زبان فارسی، کیفیت زبان فارسی و بیان محاورات ایران و توران، حقیقت لغت و ذکر کتب لغت این زبان، ثبوت لغت به قیاس و قرینه بیان وضع کلمات، تصرّف تفریس در زبان عربی، تصرّف تفریس در الفاظ هندی و تهنید پرداخته شده است. در پایان کتاب نیز مؤلف، فهرستی از منابعی که از آنها استفاده و به آنها استناد کرده، آورده است.

نجم الغنی مانند بیشتر نویسندگان نخستین آثار دستوری فارسی، کتابش را بر پایه قواعد صرف و نحو عربی و با استفاده از اصطلاحات آن نوشته است. او کتاب را به دو بخش صرف و نحو تقسیم کرده و اصطلاحاتی چون صفت مشبّهه، اسم تفضیل، حروف علّت و مدّه و لین، مندوب، اضافت لفظی و معنوی و... را به کار برده است. همچنین مفعول را به پنج قسم مفعول به، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه و مفعول مطلق منقسم ساخته و در ملحقات به مفعول از حال و مستثنی و تمیز سخن گفته است.

پژوهش‌نمین در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* با تأکید بر تأثیرپذیری نجم الغنی از قواعد عربی نوشته است: «نویسنده که سخت تحت تأثیر صرف و نحو عربی و انطباق آن با قواعد زبان فارسی بوده است مباحث کتاب را به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کند... نویسنده چنان تحت تأثیر قواعد زبان عربی است که حتّی در تقسیم‌بندی حروف از شمسی و قمری و الف و

لام سخن می‌گوید» (پژوهش نمین، ۱۳۹۵: ۶۰۲). اما در باب انطباق قواعد زبان فارسی با عربی باید گفت این موضوع اختصاص به نهج/الادب ندارد بلکه قبل و بعد از آن نیز دستور زبان فارسی تحت تأثیر زبان‌های دیگر بویژه زبان عربی نوشته شده است. هنوز هم اصطلاحات عربی در دستور زبان فارسی دیده می‌شود و نمی‌توان بر نجم الغنی به خاطر کاربرد آن خرده گرفت. وانگهی نجم الغنی بسیاری از این مباحث و اصطلاحات را برای مقایسه قواعد فارسی با عربی مطرح کرده است بدون آن که قصد تحمیل قواعد عربی را بر فارسی داشته باشد مانند همان موضوع حروف شمسی و قمری که مؤلف درباره آن چنین نوشته است: «دستوربان تازی این حروف چارده را شمسی می‌نامند... و دیگر این چارده را قمری...» (ص ۱۳۲)؛ یا مبحث صیغه‌های فعل که آن را در عربی و فارسی این‌گونه مقایسه می‌کند: «و چهارده صیغه ماضی و مضارع که نزد عربان متداول و متعارف است، در کلام فارسی بر آسه یا به واسطه شش صیغه مقرر شده‌اند به این نمط که شش صیغه مؤنث غایب و حاضر، تمامی ترک شدند چه در فارسی مذکر و مؤنث یکسان است و از شش صیغه مذکر غایب و حاضر دو صیغه تنبیه ترک شدند چه در فارسی هر چه از واحد تجاوز کند، در اعداد جمع است چنانچه شش صیغه مذکر به چهار اختصار یافته و دو صیغه متکلم واحد و متکلم مع الغیر به حال خود ماندند که مجموع شش صیغه باشد» (ص ۲۴). و این جملات به هیچ وجه دال بر تأثر و تقلید از زبان عربی نیست. ظاهراً خود او چنین ایرادهایی را پیش‌بینی می‌کرده که در صفحات آغازین نهج/الادب وقتی سخن از آن می‌گوید که کتابش را بر قیاس قواعد عربی نوشته است، در حاشیه می‌نویسد: «اگر گویی که قیاس قواعد صرف و نحو فارسی بر عربی معقول نیست، گویم که قیاس فارسی بر عربی وقتی معقول نباشد که ائمه فرس به قواعد آن تصریح کرده باشند... اما قواعدی که ایشان ذکر آن نکرده‌اند نه تصریحاً و نه ایماً، اگر قیاس آن بر عربی کنند در این هیچ خللی نخواهد بود و مراد از قیاس قواعد عربی، آن است که تعیین اصطلاح و تفصیل بعض چیزها موافق قواعد عربی نوشته‌ام، نه آن که جمیع قواعد عربی را در فارسی دخل داده‌ام» (ص ۱۱).

۲-۲- ویژگی‌ها

۲-۲-۱- فراوانی منابع و شیوه انتقادی

در نهج/الادب به منابع پرشماری استناد شده است. مؤلف این کتاب آثار گذشته را خوانده و

چون اشکالاتی در آنها می‌یافته تصمیم به تألیف نهج الادب گرفته است. او هدف خود را از نوشتن کتابش این گونه بیان می‌کند: «... کتابی مخصوصی مدون و مرتب در اصول و قوانین فرس که نفعی کامل و فایده‌شامل داشته باشد نیافتم هرچند بعضی افصح فصیحای ایران و شیواترین آن دبستان همچو مؤلف تنبیه الصبیان و انجمن آرای ناصری و غیره ... و نیز بعضی از هندی‌نژادان که در تتبع زبان‌دانان و تلاش زبان فارسی نقد زندگی درباخته‌اند و با شهسواران عرصه آن دیار عنان بر عنان تاخته، در این فن ورقی چند نگاشته‌اند لیکن بسیار مجمل است بل کلام بعضی از آنها محلّ سخن، خصوصاً جایی که تصرف طبیعت خود را کار فرموده‌اند، از پایه اعتبار تجاوز نموده‌اند» (ص ۱۰).

در جای جای این کتاب آراء نویسندگان دیگر نقل و در بسیاری از موارد نقد شده است. نقد جایگاه ویژه‌ای نزد نجم الغنی دارد که با هدفی مشخص آن را دنبال می‌کند. او اشاره می‌کند که هدفش از نقد استعلاّی نفس اماره و تخطئه دیگران نیست بلکه نشان دادن راه درست در عالم تحقیق است تا خوانندگان قدم در راه غلط نگذارند (← ص ۶۳۳).

در حقیقت نهج الادب، نجم الغنی را محقق نکته‌سنج و بسیار سختگیر نشان می‌دهد که در عین استفاده از آثار دیگران، به نقد آنها می‌پردازد و از کوچکترین اشتباه نویسندگان پیش از خود در نمی‌گذرد. او با رعایت امانتداری به آثار دیگران استناد می‌کند اما آنها را از دم تیغ نقد می‌گذراند و گاه با لحنی تند و تیز از بی‌مایگی آنان شکوه می‌کند.

انتقادهای نجم الغنی صریح و بی‌پرواست و در بیشتر موارد برایش فرقی نمی‌کند که درباره چه کسی سخن می‌گوید هرچند با مطالعه دقیق کتابش می‌توان به ارادت خاص او به برخی از نویسندگان مانند هدایت و خان آرزو و یا بی‌اعتمادی‌اش به برخی دیگر مانند عبدالواسع هانسوی و غیاث‌الدین رامپوری پی برد.

او از نویسندگان دیگر نیز انتظار دارد که درباره آنچه از دیگران نقل می‌کنند، تحقیق کنند و صحت و سقم مطالب را مشخص نمایند و بر کسانی که آراء دیگران را چشم‌پسته می‌پذیرند و در آثار خود می‌آورند، خرده می‌گیرد مثلاً درباره مؤلف غیاث اللغات می‌نویسد: «... اگر گویی که این اعتراض به صاحب غیاث زنهار نیست، بر نگارندگان کتب دیگر است که مؤلف غیاث ناقل آنهاست، این را نسبت به مؤلف غیاث کردن محض بیجاست و سراسر ناروا؛ گویم جا و بیجا اقتضای اثر دیگران کردن و مایه تحقیق خود را به اظهار نیاوردن، از دأب اهل تحقیق

خیلی بعید است.» (ص ۲۲۰).

از ورای جملات انتقادآمیز نجم الغنی می‌توان به میزان تسلطش بر آثار فارسی بویژه فرهنگ‌های لغت پی برد. او گاه موضوع واحدی را در دو یا چند اثر از یک نویسنده مورد بررسی قرار می‌دهد و تناقض‌های آراء او را گوشزد می‌کند.

روحیه محققانه و منتقدانه نجم الغنی سبب شده است که در اواخر کتابش، فصلی را به معرفی و نقد فرهنگ‌های فارسی که از عمده‌ترین منابع او در نوشتن *نهج‌الادب* بوده‌اند اختصاص دهد. در این فصل که «در بیان حقیقت لغت و ذکر کتب لغات این زبان» نام دارد، ۲۳ کتاب از منابع خود را معرفی می‌کند و نظر خود را باجمال درباره آنها بیان می‌دارد. حتی در برخی موارد، این آثار را مقایسه می‌کند و می‌گوید که چه محاسن یا معایبی نسبت به یکدیگر دارند. این کتاب‌ها عبارتند از:

معیار جمالی از شمس فخری، فرهنگ *ابراهیمی* از ابراهیم فاروقی، فرهنگ *وفایی* از حسین وفایی، *مؤید الفضلا* از محمد لاد دهلوی، *مدار الافاضل* از فیضی سرهندی، *مجمع الفرس* سروری از محمد کاشانی، فرهنگ *جهانگیری* از جمال‌الدین حسین اینجو، فرهنگ *رشیدی* از عبدالرشید حسینی، *سرمه سلیمانی* از میر محمد تقی اوحدی دقاقی بلیانی، فرهنگ *قوسی* از مجدالدین علی قوسی، *برهان قاطع* از محمد حسین خلف تبریزی، *سراج اللغة* از سراج‌الدین علی خان آرزو، *هفت قلزم* از مولوی قبول محمد، *چراغ هدایت* از سراج‌الدین علی خان آرزو، *مفتاح الخزائن* از رای منگل سین، *بهار عجم* از تیکچند بهار، *نوادر الالفاظ* از سراج‌الدین علی خان آرزو، *غرایب اللغات* از عبدالواسع هانسوی، *نقایس اللغات* از اوحالدین بلگرامی، *غیاث اللغات* از محمد غیاث‌الدین، *شمس اللغات* از فطرت، *انجمن آرای ناصری* از رضا قلی خان هدایت و فرهنگ *آندراج* از محمد پادشاه.

در ادامه این گفتار به نمونه‌هایی از انتقادهای نجم الغنی درباره چند تن از نویسندگان تأثیرگذار در *نهج‌الادب* پرداخته خواهد شد.

- رضا قلی خان هدایت

یکی از آثاری که نجم الغنی به آن بسیار استناد کرده، *آرای ناصری* از رضا قلی خان هدایت است. او این کتاب را اصح و اکمل از فرهنگ *جهانگیری* و *برهان* می‌داند (ص ۱۰۵۲) و معتقد است که مؤلفش «در جمع‌آوری لغات پارسی، جدی بلیغ و جهدی وافی و

مساعی مشکوره و استقرای کافی ظاهر ساخته» (ص ۱۰۵۱) اما در این کتاب نیز به مقتضای بشریت بعضی جاها خطا واقع شده است (← ص ۱۰۵۳). بزرگترین ایرادی که نجم الغنی بر کار هدایت وارد می‌کند، آن است که هدایت مقدمه‌ای را که بر کتابش نوشته است بدون کم و کاست از کتاب *قوانین دستگیری* نقل کرده اما هیچ اشاره‌ای به مأخذش نکرده است (← ص ۱۰۵۴).

با وجود ارجاعات مکرر نجم الغنی به *نجمن آرا*، انتقادهای او نسبت به هدایت بسیار ناچیز است و در مواردی که قصد تذکر دادن اشتباهات او را دارد، لحنش بسیار ملایم و مؤدبانه است. مثلاً: «اظهار «ها»ی مختلفی مستحسن التّرك است خصوصاً در وسط مصرع و در *نجمن* به جای وسط، آخر آمده و این ظاهراً سهوالقلم است زیرا که این «ها» اگرچه نیک به تلفظ در نمی‌آید و لهذا مختلفی خوانندش لیکن در آخر مصرعه، اظهارش محلّ فصاحت نیست» (ص ۱۶۱).

و یا در جای دیگر بسیار مؤدبانه می‌گوید: «صاحب *نجمن* آورده که زره به «زا»ی معجمه معرب آن (ذره) است... و این ظاهراً سهوالقلم است که به جای «ذال» معجمه، «زا»ی معجمه نوک‌ریز خامه شده و دلیل بر این معنی، این است که این لغت در فارسی به «زا»ی معجمه است چنانچه او خودش در باب «زا»ی معجمه ذکر کرده است و بعد بیان معنی و شاهد، ذکر تعریب نموده است و آن عبارت به قلم آورده» (ص ۱۹۴).

اما در ادامه این جملات با لحنی متفاوت به مؤلف *آندراج* می‌تازد که چرا منتقدانه برخورد نکرده و این سهوالقلم هدایت را چشم‌پسته در کتاب خود نقل کرده است: «وای بر حال مؤلف *آندراج* که بعینه عبارت *نجمن* را نقل کرده است و درستی و تصحیح ننموده، دریغ است بر این تتبع و تلاش!» (ص ۱۹۵).

او احترام و اعتبار بسیار زیادی برای هدایت قائل است زیرا می‌نویسد: «صاحب *نجمن* که از بلندپایگان ایران است کجیم و کجین و کژیم و کژین، هر چهار را ذکر کرده و تفریق به اعتبار ابتدال و غیر ابتدال نکرده، پس قول خان آرزو دعوی بی‌دلیل است» (ص ۲۶۰).

- سراج‌الدین علی خان آرزو

محقق دیگری که آثارش برای نجم الغنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، سراج‌الدین علی خان آرزوست. او خان آرزو را «بارع کامل» و «مجمع فضایل» دانسته و درباره‌ی چراغ هدایت او نوشته است: «در این کتاب داد تحقیق و تدقیق داده، مگر بر سیل شذوذ، در ورطه‌ی سهو و خطا

افتاده چنانچه بعضی الفاظ را خود هم تراشیده و در بعضی مصطلحات، معنی حسب دلخواه داخل کرده و در بعضی مواقع کلمه را بر کلمه دیگر افزوده، مجموع را یک اصطلاح فهمیده...» (ص ۱۰۴۵). او در بسیاری از مواضع نقل قول از آرزو، در نهایت احترام از افعالی چون افاده فرموده (← ص ۲۰۰)، فرموده است (← ص ۲۵۵) و فرماید (← ص ۷۵۳) استفاده کرده است، با وجود این، چنین نیست که همه جا نقل کننده صرف اقوال آرزو باشد بلکه در چند جای کتاب از او انتقاد می‌کند. مثلاً در جایی برای بیان قاعده تحریک یعنی حرکت دادن حرف ساکن، نجم الغنی بیت زیر را از طغرا نقل می‌کند:

روز و شب دریچه مشرق و مغرب باز است ورنه از تنگی این خانه نفس می‌گیرد
و عقیده دارد که در این بیت «دریچه» مشمول قاعده تحریک است و آن را به فتح «یا» باید خواند اما خان آرزو نظر دیگری دارد که موافق با رای او نیست. او درباره نظر خان آرزو چنین می‌نویسد:

«و خان آرزو در این شعر دریچه به فتح «با»ی موخده به جای تحتانی مفتوح خوانده و در خرد را بجه در اندیشیده. چون ریختن آبروی زبان‌دانان، جلای گوهر خود فهمیده‌اند، چشم را بسته و دهن را گشاده، گفته‌اند که این خالی از غرابت نیست. ماهر فن می‌داند که هرچه ایشان گفته‌اند محل تعجب است نه گفته طغرا. حاشا که طغرا چنین می‌سراید، دریچه به موخده تمسخر بیش نیست! اهل عجم در الفاظ عربیه تصرف‌های بدیع به کار برده‌اند و در الفاظ عجمی که منطق ایشان است جنبش‌های سه‌گانه چرا برنگردانند؟ خاک بر سوء فهم و قلت تدبر باد که خان تحقیق‌نشان با وجود اشتغال مدّة العمر در تحقیق زبان فارسی و تصنیف کتب و نقل کلام از کتابی به کتابی و گاهی بسط و گاهی ایجاز و اطلاع بر ضروریات شعر فارسی و مجوزات شعرا، بر این متنبّه نشده و این قسم خطای صریح که هیچ‌گونه محلّ صحت ندارد، از آن تحقیق‌نشان خیلی بعید است لیکن چه توان کرد؛ چون استادند حرف گرفتن بر ایشان بیجاست» (ص ۱۷۶).

جای دیگر درباره آرزو می‌گوید: «... اگرچه بعضی جا حقّ با اوست لیکن کلامش وحی نیست که هر دانشور همه را بپذیرد و خرده نگیرد. یزدان، دل‌دانا و چشم‌بینا بهره داده است که کار دانش و بینش از این دو گوهر فرا گیریم و هرچه بنگریم جز به دستور دانش نپذیریم. استادی و شاگردی و پیری و مریدی نیست که تنها اعتقاد بس باشد...» (ص ۲۷۳).

گاهی نیز مطلبی را در کتاب‌های مختلف او با هم مقایسه می‌کند و خرده می‌گیرد که چرا

درباره آن نظر واحدی ارائه نداده است. مثلاً در جایی البتّه با لحن بسیار ملایم می نویسد: «آنچه خان آرزو گفته «ها» مخفّف «های» نیست که در مستعملات دیده نشده، غلط است بلکه مخالف است از اکثر اقوال خودش که در کتب مختلف نوشته» (ص ۷۶۸).

چنان که گفته شد آرزو و آثارش بسیار مورد توجه نجم الغنی بوده و استفاده فراوان از این آثار برده است. به نظر می رسد نجم الغنی احترام خاصی برای این نویسنده قائل بوده و در مجموع، انتقاداتش بر خان آرزو زیاد نیست.

- تیکچند بهار^۱

از افراد دیگری که مورد پسند و تأیید نجم الغنی است، تیکچند بهار است. او در معرفی فرهنگ معروف بهار یعنی بهار عجم، آن را بهترین کتاب تا زمان خود می داند و می نویسد: «کتاب معتبر جامع جمیع مصطلحات مشهور و غیر مشهور، ثابت به شواهد استادان بسیار زائد از احتیاج تا الیوم در فارسی بهتر از بهار عجم از مصنّفات محقّق تیکچند بهار که در عرض مدت بست سال علی الاتصال بلا انفصال از کتب متداوله و شروح معتبره و دواوین و مثنویات استخراج نموده... نیست» (ص ۱۰۴۶).

اما این امتیاز دلیل بر پذیرفتن کامل آرا و نظرات بهار توسط نجم الغنی نیست و گهگاه اشتباهات او را با لحنی ملایم تذکر می دهد. مثلاً در بحث از زمان افعال می گوید: «از تیکچند بهار عجب دارم که در این شعر واله:

رخصت اشک فشانی دهی ار واله را بیندی نوح که سیلابی و طوفانی هست
بیندی را که به افزایش تحتانی، مضارع است، صیغه ماضی اندیشید و این نه سهوالقلم بلکه سهوالفکر است» (ص ۴۸).

یا در جای دیگری می گوید: «عبدالواسع و تیکچند بهار، لخبه و یخبه را در تفسیر معنی مختلط به یکدیگر کرده اند یعنی معنی لخبه با «لام»، شعله آتش و اخگر و ژاله گفته اند و عقل خود را در جهل نهفته اند. نمی دانم که این چه خبط است و کدام ضبط است!» (ص ۲۰۱).
نجم الغنی به واسطه اشراقی که بر آثار بهار دارد تناقض های آرای او را نیز تذکر می دهد مثلاً

۱. با الفبای اردو به صورت ٹیکچند بهار نوشته می شود و در متن کتاب به همین صورت ضبط شده است اما در مقدمه برای حفظ یکدستی کلمات، با «ت» فارسی نوشته شد.

می‌نویسد: «... بهار گوید که ظاهراً مرادفند چرا که ابدال در حروف، زیادت صحیح نیست و حق، آن است که ترادف هم نیست بلکه اختلاف لهجه است. مؤلف گوید که در رساله/بطلال الضروره به بدل البدل به وجوه کثیره قائل شده، پس کلامش متناقض بود» (ص ۲۲۸).

و یا: «صاحب بهار عجم در ادبستان و خواستستان و نگارستان و جگرستان، «ستان» به معنی محل کثرت و انبوهی فهمیده و حال آن که به معنی مطلق جاست چنانچه خود او در جاهای دیگر گفته خواستستان به معنی خواب‌خانه و ادبستان به معنی مکتب ...» (ص ۷۹۲).

- عبدالواسع هانسوی

میر عبدالواسع هانسوی کتابی دارد که به نام رساله عبدالواسع معروف است. این کتاب در ۱۸۷۹ نوشته شده و موضوع آن دستور زبان و بحث‌هایی درباره فنون شعر است (ختک، ۱۳۷۶: ۹۲). نجم الغنی از این کتاب استفاده بسیار کرده اما به نظر می‌رسد در غالب مواضع، مخالف نظرات اوست و نقدهایش درباره این کتاب بسیار تند و گاه حاکی از عصبانیت است. مثلاً در باب «الف» اصلی و وصلی می‌نویسد: «عبدالواسع اندر این مثال اعجوبه و عجوبه، استر و ستر نیز آورده و این بی‌عقلی است چه این «الف» اصلی است، نه وصلی» (ص ۱۳۹). در چند جای دیگر نیز این گونه بر او اعتراض می‌کند:

«وای بر قصور نظر عبدالواسع که به آن چشم‌بند بزرگ، پیش پا را نمی‌بیند و بدان پرده غفلت از جلوه‌طرازان پیشگاه حضور غافل می‌نشیند!» (ص ۱۴۲).

«اگر عبدالواسع در فرهنگ‌ها این معنی را دریافتی، مورد اعتراض نگشتی. خطای آن را نهایی نمانده است، گویا صواب را از خانه بیرون رانده است» (ص ۲۰۶).

«هی هی این بزرگ گاهی به جانب صحت میل ندارد! چون شناسایی جوهر لفظ نداشت رساله چرا می‌نگاشت؟ کلمه عربی را فارسی می‌داند و خود را از محققین می‌خواند» (ص ۲۳۳).

- غیاث‌الدین رامپوری

از دیگر کسانی که هدف انتقادهای تند نجم الغنی واقع شده غیاث‌الدین رامپوری، صاحب غیاث اللغات است. ارجاعات نجم الغنی به فرهنگ غیاث اللغات بسیار زیاد است اما انتقادهای او بر این کتاب نیز بسیار صریح و بی‌پرواست. او غیاث‌الدین را با خان آرزو این گونه مقایسه می‌کند: «مؤلف این کتاب گوید که سراج‌الدین علی خان اکبرآبادی، سراج الشعراست و طراز

الفصحا، دانای علوم عقلی است و شناسای فنون نقلی. کجا خلیفه غیاث الدین و کجا خان تحقیق نشان؟ جناب سامی خلیفه، بصیرت و آشنایی به زبان عربی نمی داشت تا به علوم عقلی و نقلی چه رسد! البته کتب درسی فارسی به قدر تعلیم اطفال می دانست و کتب لغت فارسی و بعضی شروح از نظرش گذشته بود و بعضی سخن های علمی که در کتابش می یابی، آن از علمای شهر رامپور پرسیده، نوشته است» (ص ۸۴۷).

درباره بی اطلاعی غیاث الدین در جای دیگر می نویسد: «صاحب غیاث گوید که بخار به معنی علم در کتب دیگر به نظر نیامده. مؤلف گوید که بخار به معنی علم و فضل، دست زده بلغای عظام و فصحای کرام و مندرج در فرهنگ های اساتذۀ عالی مقام است. آری کتب لغت را ندیده است و معنی این لغت را از کسی نشنیده» (ص ۵۴۱).

و گاه انتقادهای او به حالت تمسخر در می آید: «صاحب غیاث گفته که درویش مرکب است از در به ضمّ اوّل که به معنی مروارید باشد و ویش که در اصل واش بود، مزیدعلیه وش که کلمۀ تشبیه است چنان که سار مزیدعلیه سر، بعده «واو» را کسره داده، «الف» را به قاعدۀ اماله «یا»ی مجهول کردند، انتهی. و کسی از اهل تحقیق، این وجه ننوشته است، او به دعای درویشان از قوانین فارسیۀ استخراج نموده به این وجه که اطلاق درویش که بالفتح به معنی خواهنده از درهاست، بر خدا رسیدگان گوشه نشین و فقیران صاحب معرفت و یقین صادق نمی آید و زیبا نمی نماید. به مشاهدۀ این مضمون، ابداعی پدید آمد که هرگونه مادۀ نازک خیالی که در سرش آماده بود، نیمی در همه کتاب صرف شد و نیمی در این لفظ» (صص ۸۰۱-۸۰۲).

- مولوی محمد فائق

مخزن الفوائد از فائق نیز از دیگر منابعی است که نجم الغنی به آن استناد و مطالبش را نقد کرده است. انتقادهای او درباره این کتاب ملایم و بیطرفانه و لحن او با آنچه درباره عبدالواسع یا غیاث الدین نوشته بسیار متفاوت است، شاید به این دلیل که از آن دو انتظار بیشتری داشته است. مثلاً یکی از اشتباهات فائق را این گونه تذکر می دهد: «فائق در رسالۀ مخزن الفوائد گفته که «طای مطبّقه بدل می شود به «دال» مهمله چون خراط و خراد، و خطشه و خدشه، و باربط و باربد. معلوم نیست که این بزرگوار فارسی های تازه از کجا به هم رسانید. مشهور و متعارف باربد است که نام مطربی بود از مقربان خسرو پرویز که در فن موسیقی مهارت عظیم داشت مرکب از بار به معنی دخل و رخصت و بد به معنی خداوند و دارنده» (ص ۲۰۳).